

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



A Critical Revision on the Condition of the Eternity of Endowment

Karimzadeh.Rahmatollah¹

1: Assistant professor of Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.
(karam276@gmail.com)

The important role of waqf (endowment) in religious, moral, cultural, social and economic issues has made it one of the basic jurisprudential issues. The endowment is dividable in different aspects. One of its division is in respect of time. Waqf in terms of time is either absolute or limited. The validity of absolute waqf is accepted by all jurists, but time-bound waqf has not been accepted by majority, although some, not a few, have accepted its validity. The purpose of this article is to examine the question of whether the reasons for the condition of the eternity of waqf can prove this condition, and as a result, the time-bound waqf becomes invalid, or not? After a brief explanation of the temporary and eternal endowment, this study evaluates the reasons for the condition of eternity of endowment in a descriptive-analytical manner and follows the hypothesis that these reasons not only do not limit the validity of the endowment to the eternal endowment. Rather, by reviewing the truth of the endowment and explaining the reasons for the theory of the validity of the temporary endowment, its correctness can be strengthened. Proving the validity of this type of endowment has many fruits that guarantee the necessity of this discussion.

Keywords: Eternal Waqf; Temporary Endowment; Correctness, Invalidity

- R. Karimzadeh (2023). A Critical Revision on the Condition of the Eternity of Endowment, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 31-50.
Doi: [10.22075/feqh.2022.26269.3173](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.26269.3173)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۳۱ - ۵۰ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۱۱/۲۱ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۱/۲۵ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

بازنگاهی انتقادی به شرط ابدی بودن در وقف

رحمه اله کریم زاده^۱

karam276@gmail.com

۱: استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

چکیده

نقش فراوان وقف در مسائل دینی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باعث شده است که وقف در زمره مباحث مهم فقهی قرار بگیرد. وقف به جهات مختلفی قابل تقسیم است. یکی از تقسیمات وقف به اعتبار زمان است. وقف به لحاظ زمان، یا مطلق است و یا مقید. صحت وقف مطلق، مورد اتفاق همه فقهاست، اما وقف مقید به زمان مورد قبول مشهور فقها قرار نگرفته است هرچند برخی از فقها که کم هم نیستند، حکم به صحت آن نیز نموده‌اند. هدف این نوشتار، بررسی این پرسش است که آیا دلایل شرط بودن ابدیت در وقف می‌تواند این شرط را اثبات کند که نتیجه اش حکم به بطلان وقف مقید به زمان (موقت) شود یا خیر؟ این پژوهش پس از توضیح مختصر وقف موقت و مؤبد، به روش توصیفی-تحلیلی، دلایل شرط بودن ابدیت در وقف را مورد بررسی قرار داده و این فرضیه را پی گرفته است که این دلایل، نه تنها انحصار صحت وقف به وقف مؤبد را اثبات نمی‌کند بلکه با تبیین حقیقت وقف و بررسی دلایل نظریه صحت وقف موقت، می‌توان درست بودن آن را تقویت کرد و در صورت اثبات صحت وقف موقت، ثمرات فرائی به دنبال خواهد داشت که وجود این ثمرات، ضرورت این بحث را نیز تضمین می‌کند.

کلیدواژه: وقف مؤبد، وقف موقت، صحت، بطلان

مقدمه و بیان مسأله

وقف یکی از مسائل مهم فقهی است که نقش اساسی در حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد. در اهمیت وقف از نگاه شرع، همین بس که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاثه: صدقه جاریه دو علم یتنفع به او ولد صالح یدعوا له: چون آدمی می میرد عمل او قطع می شود مگر در سه مورد: دانشی که از آن بهره برده شود یا صدقه ای که برای او جاری باشد یا فرزند شایسته ای که برای او دعا کند» (مسلم، بی تا: ۱۲۵۵/۵)؛ همچنین امام صادق (ع) فرموده است: «لیس یتبع الرجل بعد موته الا ثلاث خصال: صدقه اجراها فی حیاة تجری بعد موته الی یوم القیامه، موقوفه لا تورث او سنه هدی سنها فکان یعمل بها و عمل بها من بعده او ولد صالح یتسخر له: انسان پس از مرگ خود مزدی دریافت نمی کند مگر از سه خصلت: اول، صدقه جاریه ای که در زندگی خود فراهم کرده و پس از مرگش هم مورد استفاده است و وقفی از خود گذاشته که به ارث نمی رود؛ دوم، دستور درستی که به وجود آورده و خود بدان عمل می کرده و کسانی که بعد از او هستند بدان عمل کردند؛ سوم، فرزند شایسته ای که برای او آموزش بخواند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶/۷).

یکی از شرایط مهم وقف که عمده فقیهان بدان ملتزم شده اند شرط دوام و ابدی بودن آن است. این شرط موجب شده است که بحث وقف موقت با چالش روبرو شود، لذا اکثر فقهای امامیه به دلیل شرط مذکور، قائل به بطلان وقف موقت شده اند.

سوالی که این پژوهش به دنبال بررسی آن است این است که آیا واقعاً شرط ابدی بودن در وقف، از شرایط صحّت وقف است، یا این که شرط ابدیت وقف یک امری بیرونی و خارج از حقیقت وقف است و طبعاً مشکلی برای صحّت وقف موقت ایجاد نمی کند؟ فرضیه این تحقیق آن است که با بررسی توصیفی - تحلیلی دیدگاه قائلان به شرط ابدیت در وقف و ادله آنان، به نظر می رسد شرط ابدی بودن وقف از مقومات و همچنین شرایط صحّت وقف نیست؛ در نتیجه، حکم به صحّت وقف موقت با مشکلی مواجه نیست. با توجه به این که وقف، نقش فراوانی در ترویج مسائلی فرهنگی و

اجتماعی و اقتصادی دارد، تسهیل و ترویج نمودن امر وقف و تشویق واقفان و ایجاد زمینه برای رونق وقف، ضرورت تبیین این بحث را فزونی می‌بخشد.

۱- مفهوم شناسی واژگان

۱-۱- مفهوم وقف

واژه «وقف» مصدر از فعل «وَقَفَ» است. در المعجم الوسیط چندین معنی برای آن نقل شده است: سکون بعد از حرکت، مشاهده و آگاهی از شیء، تردید و شک، و حبس (ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۲۵: ۱۰۵۱/۲). در المصباح المنیر چنین آمده است: «وقف الدار وقفاً؛ حبستها فی سبیل الله» (فیومی، بی تا: ۳۹۱/۲)؛ ابن منظور وقف را چنین تعریف می‌کند: «وقف الارض علی المساکین ... وقفاً؛ حبسها» (ابن منظور، ۱۳۱۴: ۳۵۹/۹) گویا دو واژه «وقف» و «حبس» دو لفظ مترادف هستند که در بردارنده معنای امساک و منع می‌باشند؛ یعنی منع از هلاکت، بیع و سایر تصرفات؛ لذا گفته شده است که وقف در لغت عبارت است از «حبس و وقف، و تحبیس و تسبیل به یک معنی است، و آن عبارت است از حبس و منع» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۲۰۵/۳).

در اصطلاح، شیخ طوسی و ابن ادریس حلّی وقف را به «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» تعریف نموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵۳/۳). شهید اول می‌گوید: وقف عبارت است از «صدقه جاریه» که ثمره آن «تحبیس اصل و اطلاق منفعه» می‌باشد (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۳). شهید ثانی و دیگر فقهای امامیه وقف را به «تحبیس اصل و اطلاق منفعه» و یا به «تحبیس اصل و تسبیل ثمره» تعریف کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۵؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۷/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۸). برخی وقف را به «تحبیس العین و تسبیل المنفعه» تعریف کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱: ۶۳/۲). مرحوم خوئی نیز تعریف «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه أو الثمره» را برگزیده است (خوئی، ۱۴۱۰: ۲۳۱/۲). می‌توان گفت که تمام تعریف‌هایی که فقهای امامیه از وقف ارائه داده‌اند به نوعی مبتنی بر حدیثی منقول از

پیامبر اکرم (ص) است که فرموده است: «حَسِبِ الاصل و سَبَلِ الثمره» (نوری، ۱۴۰۸: ۴۷/۱۴).

در هر صورت، هیچ کدام از تعریف های فوق، تعریف حقیقی وقف به شمار نمی آید، بلکه تعریف به خصوصیات و لوازم می باشد. از اینرو برخی از فقها در تعریف وقف می گویند: «حقیقت وقف عبارت است از این که عین را نگهداریم و باز داریم از این که فروخته یا رهن داده شود، قهراً اثرش می شود: حبس العین و تسبیل المنفعه» (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۲۹۱/۶-۲۹۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۴/۵؛ سبحانی تبریزی، بی تا: ۳).

جهت روشن شدن ماهیت و وقف و شرایط آن و حکم وقف موقت، لازم است ابتدا عناوین زیر توضیح داده شوند: حقیقت وقف موقت؛ حقیقت حبس؛ حقیقت وقف منقطع.

وقف به اعتبار زمان به دو قسم تقسیم شده است: وقف مؤبد و وقف مقید. وقف مؤبد نیز دو قسم است: تملیکی و فک ملک. وقف منقطع نیز دو قسم است: یا مقید به زمان است، مثل وقف یک ساله یا ده ساله و ... یا مقید به امر زمانی است، مانند وقف بر کسانی که غالباً منقرض می شوند. مشهور فقهای شیعه «وقف علی من ینقرض» یا «وقف منقطع» را که از اقسام وقف مقید به شمار می آید، مورد بحث قرار داده اند و حکم به صحّت برخی از اقسام آن کرده اند، اما وقف مقید به زمان را باطل دانسته اند، هر چند قائل هستند که وقف مقید به زمان در قالب «حبس» صحیح است.

۲-۱- وقف موقت

تأقیّت یا توقیت، مصدر فعل «أَقَّت» یا «وَقَّت» است و به معنای معین نمودن زمان می باشد و هر چیزی که پایانه آن مشخص شود را «موقت» گویند. در کل، موقت یعنی محدود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵۴۹۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹/۵)؛ بنابراین، ترکیب واژه «وقف» که یکی از معانی لغوی آن عبارت از «حبس» بود با کلمه «موقت»، به معنای «حبس چیزی در یک زمان محدود و مشخص» می باشد.

برای واژه «موقت» مستقل از موصوفش، معنایی جدای از معنای لغوی آن از سوی فقها ارائه نشده است. آن چه در کلمات فقها در خصوص این واژه به چشم می‌خورد تعریف آن به اعتبار موصوفش می‌باشد؛ مانند عقد موقت، عبادت موقت، نکاح موقت و از جمله وقف موقت؛ از اینرو تقریباً همه فقهای امامیه در تعریف وقف موقت گفته‌اند: مقید کردن وقف به مدت و زمان معین را «وقف موقت» گویند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۵۴۸؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲/۲۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۷۰/۳).

۳-۱- حبس

حبس در لغت به معنای «امساک» و «منع» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴/۶؛ فیومی، ۱۴۱۸: ۶۵/۱). حبس در اصطلاح فقها، عبارت است از این که مالک، چیزی را حبس کند و منافع آن در راه خیر مصرف کند، بدون این که آن مال از ملک مالکش خارج شود (مشکینی، بی تا: ۱۹۵). تمامی فقها تقریباً همین معنی را هرچند به تعبیرهای مختلفی در مورد کلمه «حبس» پذیرفته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۲/۲۷۶؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۲۷۷/۴؛ کاظمی تستری، بی تا: ۱۵۸؛ اصفهانی، بی تا: ۵۳۲). نکته قابل توجه این است که «وقف» نیز در اصطلاح فقها به معنای «حبس» آمده است؛ تنها تفاوتی که ذکر شده است این است که در حبس، مال از ملک مالک خارج نمی‌شود ولی در وقف، حکم به خروج مال موقوفه از ملک مالکش می‌شود؛ هرچند در این حکم نیز جای تأمل است.

۴-۱- وقف منقطع

وقف منقطع که یکی از اقسام وقف مقید است، بر چند قسم است: منقطع الاول، که در حقیقت، در ظاهر دوام دارد اما حکم منقطع را دارد. این قسم به نوعی حکم به بطلان آن شده است؛ مثل این که واقف بگوید: «وقف کردم این شیء را بر کلیسا به مدت یک سال سپس بر اولادم».

قسم دوم، منقطع الوسط، مثلاً واقف بگوید: «وقف کردم این شیء را بر اولادم، سپس بر کلیسا و بعد بر علماء»، که وقف بر کلیسا که در وسط قرار دارد از منظر شرعی درست نیست. این نیز حکم به بطلانش شده است.

قسم سوم: وقف منقطع الاخر، مثلاً واقف بگوید: «این شیء را وقف کردم بر اولادم و سپس بر کلیسا» یا وقف کند بر کسانی که معمولاً انقراض پیدا می‌کنند. از این سه قسم، وقف منقطع حقیقی فقط قسم سوم می‌باشد و قسم اول و دم حقیقتاً زیر مجموعه وقف منقطع نیستند. این که آیا وقف منقطع به معنای سوم، صحیح است یا نه؟ بین علما اختلاف نظر وجود دارد ولی بسیاری از فقها، وقف منقطع الاخر را صحیح می‌دانند (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۲۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۴؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۴۵/۳؛ نائینی، ۱۴۱۳: ۴۰۶/۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱؛ خمینی، بی تا: ۶۵/۲؛ همو، ۱۴۲۱: ۲۶۲/۳)

از آن چه در مورد وقف موقت، حبس و وقف منقطع ذکر شد به دست می‌آید که این سه مورد را می‌توان از اقسام وقف برشمرد. نهایت، علت این که هر کدام به نامی خوانده شده است برای این است که هر عنوانی ناظر به جهتی از جهات وقف است. اگر وقف مقید به زمان شود آن را «وقف موقت»، و اگر فقط منافع، وقف شود بدون این که عین از ملک خارج شود آن را «حبس» و اگر وقف، مقید به امر زمانی شود آن را «وقف منقطع» می‌نامند. بنابراین، هر کدام از اینها ناظر به جهت و مرتبه‌ای از وقف است. این اختلاف جهت و مرتبه، موجب خروج وقف موقت و حبس از وقف بودن نمی‌شود. در نتیجه، این سؤال مطرح می‌شود که اگر قسم سوم از وقف منقطع صحیح بوده و همچنین حبس به عنوان یک عقد مستقل نیز صحیح است، به چه دلیلی باید وقف مقید به زمان باطل باشد؟ و چرا باید «حبس» یک عقد مستقل باشد در حالی که حبس، قسمی از اقسام وقف است؟ از سوی دیگر، خود وقف، به «تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» تعریف شده است؛ یعنی در تعریف اصطلاحی «وقف»، واژه حبس به کار رفته است و این حاکی از آن است که انتقال ملکیت به موقوف علیهم در حقیقت وقف مندرج نیست، بلکه هم شامل آن جایی می‌شود که با حبس عین، آن عین از ملکیت واقف خارج شود و هم شامل آنجایی می‌شود که آن عین در ملک واقف بماند و منفعت آن در اختیار موقوف

علیهم قرار بگیرد که منطبق بر «حبس» اصطلاحی می‌باشد. پس حبس نیز قسمی از وقف است، همچنان که وقف منقطع نیز از اقسام وقف می‌باشد.

اساساً تفاوت ماهوی بین وقف مقید به زمان و وقف منقطع یا مقید به زمانیات وجود ندارد و هر دو عملاً به لحاظ زمان، محدود هستند. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که در یکی قید زمان ذکر شده است و در دیگری قید زمان نیامده است، ولی همان قید با بیان دیگری ذکر شده است. شاید تنها دلیل مشهور فقهای امامیه بر بطلان وقف موقت (مقید به زمان) این باشد که «دوام و ابدی بودن» را از شرایط وقف دانسته‌اند، اما باید دید که آیا واقعاً دوام و ابدی بودن، شرط صحّت وقف است؟

۲- ادله شرط ابدی بودن وقف

آن دسته از فقهای که در باب وقف قائل شده‌اند که باید وقف ابدی باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۲۸؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱) و همین دیدگاه به مشهور نسبت داده شده است، چندین دلیل بر اشتراط ابدی بودن و دوام در وقف اقامه کرده‌اند:

۱-۲- دلیل اول: اجماع و نقد آن

دلیل اول، اجماعی است که از کتاب خلاف شیخ طوسی و غنیه ابن زهره و سرائر ابن ادریس حلی نقل شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۸/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۲۸).

این اجماع از دو جهت مورد خدشه واقع شده است:

اول) این اجماع، مدرکی است، زیرا اجماع کنندگان با اتکاء بر روایاتی که به حسب ظاهر از آنها این شرط استفاده می‌شود، چنین ادعایی کرده‌اند؛ لذا چنین اجماعی به عنوان دلیلی مستقل به شمار نمی‌آید.

دوم) اساساً وجود چنین اجماعی محرز نیست، زیرا بسیاری از فقها شرط ابدیت در وقف را قبول نداشته و به صحّت وقف منقطع، حبس و همچنین وقف مقید به زمان قائل شده‌اند و یا دستکم، نسبت به شرط ابدی بودن وقف تردید کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳:

۶۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۳/۳؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۹۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۸/۵)

سید یزدی می‌گوید: به هیچ وجه ابدی بودن و دوام در صحت وقف شرط نیست، بلکه می‌توان آن را مقید به زمان کرد؛ چراکه وقف، یعنی باز داشتن و نگهداشتن و این نگهداشتن می‌تواند تا ابد یا تا زمان معینی باشد. این که وقف تا ابد باشد یا تا زمانی معین، تعیین آن منوط به قصد واقف است. شاهد آن، قول امام (ع) است که فرمود: «الوقف علی حسب ما یقفه اهله»، لذا ایشان تنها دلیل شرط ابدی بودن وقف را اجماع می‌داند و آن را نیز مورد خدشه قرار می‌دهد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۲۹۱/۶-۲۹۳).

۲-۲- دلیل دوم: ارتکاز متشرعه و نقد آن

دلیل دومی که بر شرط بودن ابدیت در وقف اقامه شده، این است که حقیقت و ماهیت وقف، اقتضای دوام دارد و همچنین، ارتکاز متشرعه آن است که وقف، مقتضای دوام است.

در نقد این دلیل باید گفت آیا دوام و ابدی بودن، مقتضای ذات عقد وقف است یا مقتضای اطلاق عقد و یا این که نسبت به دوام و ابدی بودن لا اقتضاء است؟ اگر ابدی بودن وقف از مقتضیات خود عقد باشد در این صورت، شرط مخالف با ابدی بودن، مخالف مقتضای عقد خواهد بود و باطل است. اما اگر شرط ابدی بودن، مقتضای اطلاق وقف باشد و یا وقف نسبت به آن لا اقتضاء باشد در این صورت، تعیین زمان و مدت در وقف، اشکالی نخواهد داشت.

درباره این که معیار تشخیص مقتضای ذات عقد چیست، بین فقها اختلاف نظر است؛ بعضی عرف را ملاک دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۰۸: ۵۰؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۲)؛ برخی شرع و قانون (محقق ثانی، ۱۴۰۸: ۱۱/۱) و عده‌ای مضمون عقد و مدلول مطابقی عقد را ضابطه تشخیص مقتضای ذات عقد قرار داده‌اند (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۱۲/۲-۱۱۳).

اما نسبت به مضمون و دلالت مطابقی عقد باید گفت تنها چیزی که می‌تواند دوام و ابدی بودن را مقتضای وقف نشان دهد تعبیر به «صدقه جاریه» (ابوعطا و فرزاد، ۱۳۹۳:

۱۱) و همچنین تعبیر به «تحبیس اصل» است، ولی قبلاً بیان شد که نه تعبیر به تحبیس اصل با زمان مندی وقف منافات دارد و نه صدقه جاری بودن آن؛ زیرا بقای عین موقوفه به مقدار زمانی که موقوفه^۲ علیه بتواند از منافع آن بهره مند شود برای صدق تحبیس اصل و صدقه جاریه بودن کافی است.

اگر معیار و ملاک، «شرع و قانون» باشد در این صورت نیز شرط دوام و ابدی بودن وقف از مقتضیات وقف به شمار نمی‌آید، زیرا هرچند اکثر فقها در طول اعصار، شرط دوام و ابدی بودن وقف را ذکر کرده‌اند ولی این دلیل نمی‌شود که ذات وقف چنین اقتضایی داشته باشد، زیرا ابدیت در وقف، هم با دوام الی الابد می‌سازد و هم با دوام تا زمانی که از نظر عرف، عنوان بقای عین بر آن صادق باشد، سازش دارد. دوام و ابدی بودن یک امر نسبی است. در صورتی که معیار تشخیص مقتضای عقد، عرف باشد، باز هم نمی‌توان گفت که عرف حاکم است به این که ذات وقف اقتضای دوام و ابدیت دارد، زیرا هرچند در لسان برخی از روایات منقول در مورد موقوفاتی که در تاریخ ذکر شده است، عنوان «صَدَقَهُ جَارِيَةً، لَا يُبَاعُ وَلَا يُورَثُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» یا عناوینی مشابه آن آمده است اما این دلالت ندارد که این شرط از مقتضیات ذات وقف باشد؛ چون اگر ذات وقف چنین اقتضایی می‌داشت نیازی به آوردن این نوع قیود در وقف نبود، بلکه خود ذات وقف دلالت بر آن داشت. پس، ذکر چنین عناوینی در وقف حاکی از این است که یا اساساً وقف نسبت به دوام، لاقضاء است و یا دستکم، دوام، مقتضای اطلاق وقف است، نه مقتضای ذات وقف. علاوه بر این، ذکر این نوع عناوین در موقوفاتی که توسط ائمه معصومین (ع) انجام شده است دلالت بر این دارد که چنین وقفی صحیح است، نه این که وقف صحیح، منحصر به این نوع وقف است.

۳-۲- دلیل سوم: روایات و نقد آن

دلیل سومی که بر ابدی بودن وقف ذکر شده است استدلال به برخی از نصوص و روایاتی است که در این باب وارد شده است. این روایات بر دو دسته هستند:

دسته اول: روایاتی است که به ظهور اطلاقی آنها تمسک شده است (راغبی و رجبی النی، ۱۳۹۸: ۲۱) نظیر روایت:

۱- جمیل بن دراج از امام صادق(ع) می پرسد: شخصی برای فرزندان صغیر خود وقفی کرده است آیا می تواند از آن برگردد؟ امام(ع) می فرماید: نه، چون صدقه برای خداست (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱/۷).

۲- محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می کند که ایشان فرمودند: «وقفی که برای خدا و تقرّب به آن انجام گیرد قابل رجوع نیست» (همان).

کیفیت استدلال به دو روایت فوق بدین گونه است که: در این دو روایت، از وقف تعبیر به «صدقه» شده است و صدقه ظهور در دوام دارد، زیرا چیزی که به عنوان صدقه داده می شود قابل بازگشت نیست، پس وقف ظهور در دوام دارد.

دسته دوم: روایات مربوط به وقف هایی است که توسط ائمه(ع) صورت گرفته است؛ نظیر روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا فیء را تقسیم نمودند و زمینی به علی(ع) رسید. ایشان دستور دادند در آن چاهی حفر کردند. وقتی به آب رسید آب زیادی به قُطر گردن شتر از آن فوران کرد.

امام(ع) آن را یبوع نامیدند. ... و فرمود: این چاه را وقف حجّاج خانه خدا نمودم که نتوان فروخت، هبه کرد و به ارث برد. ...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۹/۹).

روایات دیگری نیز وجود دارند که بیانگر همین معنا هستند. از این دسته روایات نیز استفاده می شود که وقف قابل بازگشت نیست و انتقال آن به صورت ابدی

است؛ چرا که امام(ع) فرموده است که نه قابل بیع است، نه هبه و نه قابل ارث بردن است.

نقد دسته اول روایات

اما در مورد دسته اول باید گفت که اولاً، این که در وقف، قصد قربت لازم است یا نه، مورد اختلاف است. ثانیاً، بیان امام(ع) این است که اگر وقف برای رضای خدا بوده است و به عنوان یک امر عبادی واقع شده است، قابل رجوع نیست، چون چیزی که برای کسب رضای الهی باشد و به قصد قربت انجام گیرد دیگر نمی‌توان از آن برگشت. شاهد آن، کلمه «اذا» می‌باشد و این وقف با این شرط قابل رجوع نیست، نه این که تمام وقف‌ها از این ویژگی برخوردارند. ثالثاً، پرسش سؤال کننده راجع به صحّت و عدم صحّت چنین وقفی است و امام(ع) در پاسخ به چنین سؤالی، حکم به صحّت آن نموده است. این پاسخ، بدان معنی نیست که گونه‌های دیگر وقف، صحیح نیست. اساساً امام(ع) نسبت به دیگر موارد در مقام بیان نبوده است، تا از آن شرطیت دوام استفاده شود.

نقد دسته دوم روایات

اما در مورد دسته دوم از روایات نیز باید گفت: این روایات در مورد صحّت وقف دائم می‌باشد؛ یعنی اگر وقف به این صورت واقع شود، صحیح است. بیان صحّت وقف دائم، نافی صحّت دیگر گونه‌های وقف نیست. به تعبیر دیگر، این دسته از روایات فقط بیان می‌کند که وقف دائم صحیح است، اما نمی‌گوید که وقف غیر دائم صحیح نیست؛ زیرا این روایات در مقام بیان کیفیت وقوع وقف های ائمه معصومین(ع) است. افزون بر آن، ذکر عبارت «الْأَبْعُ و لا تُؤْهَبُ و ...» حاکی از آن است که ذات وقف، اقتضای دوام را ندارد بلکه برای افاده دوام باید قید دوام ذکر شود؛ زیرا اصل در هر قیدی برای احترازی بودن است، نه تأکیدی. به عبارت دیگر، ذکر این نوع قیود دلالت بر دوام دارد، اما صحّت وقف موقت را نفی نمی‌کند بلکه برعکس، دلالت دارد که وقف موقت نیز صحیح است و دوام

وقف یا باید از ذکر قید دوام و یا از اطلاق عقد استفاده شود، اما دوام، مقتضای ذات عقد نیست به گونه‌ای که شرط موقت بودن وقف با مقتضای ذات وقف منافات داشته باشد.

نتیجه این که هیچ یک از دلایلی که برای شرط بودن دوام و ابدی بودن وقف ذکر شده است، به صراحت بیانگر قوام وقف به ابدی بودن نیست، یا دستکم، چنین ادعائی مورد تردید است؛ بنابراین، بستر حکم به صحت وقف موقت فراهم است، یعنی مقتضی موجود و مانع مفقود است؛ در نتیجه، وقف موقت مشمول ادله و عمومات باب وقف و عقود خواهد بود و می‌توان حکم به صحت آن نمود. اکنون برخی از دلایلی که بر صحت وقف موقت ارائه شده است را بررسی می‌کنیم.

۳- ادله صحت وقف موقت

۳-۱- دلیل اول: عمومات باب وقف

یکی از دلایل صحت وقف، تمسک به عمومات باب وقف است، مانند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۴). عبارت فوق که در مکاتبه صفار آمده است دامنه وقف را بسیار توسعه داده و موضوع وقف را به حوزه های مختلفی می‌کشاند و درصدد رفع برخی از قیودی است که از برخی احادیث استنباط شده است؛ لذا این حدیث می‌تواند از آن قیود رفع ابهام کرده و روشن سازد که هیچ یک از آنها در تحقق عقد وقف شرط نیست. در حقیقت، این روایت وقف را تابع اراده، قصد و نحوه تعیین واقف معرفی می‌کند. این بدان معنی است که وقف یک حقیقت شرعی نیست، بلکه همچون سایر عقود معاملی از امور امضائی و موضوعات عرفی است و نقش شارع امضاء یا رد آن است و در تعیین موضوع آن دخالت ندارد. با توجه به اطلاق این روایت، می‌توان گفت که وقف موقت می‌تواند مشمول این

عمومات قرار گیرد و حکم به صحّت آن شود و هیچ یک از قیود و شرایطی که فقها برای وقف ذکر کرده‌اند مانع صحّت آن نیست.

اگر اشکال شود که تمسّک به این عمومات، تمسّک به عام در شبهه مصداقیه است پاسخ آن این است که تمسّک به عام در شبهه مصداقیه در صورتی لازم می‌آید که با خود این عمومات بخواهیم موضوع برای آنها درست کنیم. در حالی که وقف از امور عرفی است و تعیین موضوع آن به دست عرف است؛ یعنی بعد از این که موضوع توسط عرف محرز شد آنگاه به عمومات تمسّک می‌شود، لذا تمسّک به عام در شبهه مصداقیه نخواهد بود.

۲-۳- دلیل دوم: عمومات باب عقد

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان بر صحّت وقف موقت اقامه کرد عمومات باب عقود است، مانند: آیه شریفه «أوفوا بالعقود»؛ عموم حدیث «الناس مسلطون علی أموالهم»؛ و عموم حدیث «المؤمنون عند شروطهم». از این عمومات استفاده می‌شود که هر چیزی که بر آن صدق عقد بکند به حکم أوفوا، صحّت آن تضمین می‌شود و همچنین عموم الناس مسلطون بیانگر آن است که هر کسی بر مال، حق، فعل، ذمه و نفس خویش مسلط است و می‌تواند هر نوع دخل و تصرفی در آن داشته باشد، مگر این که شارع مقدّس از آن نهی کرده باشد؛ در حالی که چنین نهی و ردعی در مورد وقف موقت وجود ندارد.

عموم المؤمنون عند شروطهم نیز حاکی از آن است که هر شرط، التزام و تعهدی که داده می‌شود باید به آن پایبند بود، مگر این که مخالف کتاب و سنت باشد. از آنجا که وقف موقت منافاتی با کتاب و سنت ندارد عدم مخالفت آن مساوی با صحّت آن است؛ پس باید به چنین شرط و التزامی پایبند بود.

۳-۳- دلیل سوم: روایات خاصّ

دو روایت به طور خاصّ در مورد وقف موقت وارد شده و در آنها، تعبیر «وقف موقت» آمده است که از ظاهر آن استفاده می‌شود وقف موقت صحیح است.

روایت اول: علی بن مهزیار به امام جواد(ع) عرض می‌کند: بعضی از شیعیان شما از پدرانتان نقل کرده‌اند که هر وقفی که به لحاظ زمان معلوم باشد، باید ورثه ملترم به آن باشند و هر وقفی که به لحاظ زمان نامعلوم باشد، تعهدی برای ورثه ایجاد نمی‌کند و شما بهتر آگاه به سخن پدرانتان هستید. امام(ع) در جواب مرقوم فرمودند که در نزد ما چنین است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۱۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶/۷).

این روایت صریح در این است که وقفی که به لحاظ زمان، مشخص و معین باشد، چنین وقفی واجب الاتباع است اما وقفی که به لحاظ زمان، معین و مشخص نباشد چنین وقفی باطل و بی‌اثر است. معین بودن وقف به لحاظ زمان، اعم است از این که موقت باشد یا مؤبد. در هر صورت، وقف چه موقت و چه مؤبد، باید به لحاظ زمان، معین و مشخص باشد و سرنوشت وقف زماناً روشن باشد؛ در غیر این صورت، حکم به بطلان شده است.

روایت دوم: حسن بن صفار به امام حسن عسکری(ع) می‌نویسد: از امام(ع) راجع به کیفیت وقف صحیح پرسیدم که چگونه است؟ در نقلی آمده است که وقف اگر غیر موقت باشد، باطل است و به ورثه برمی‌گردد و اگر موقت باشد، صحیح و نافذ است. عده‌ای گفته‌اند: موقت عبارت است از این که در وقف، از موقوف علیه و دنباله او نام برده شود و هر زمان آنها منقرض شدند آن وقف مال فقرا و مساکین باشد تا برپایی قیامت. برخی گفته‌اند: وقف موقت آن است که از موقوف علیه و عقبه او مادامی که زنده هستند نام برده شود ولی در پایان آن، نامی از فقرا و مساکین تا روز قیامت برده نشود. غیر موقت آن است که بگوید: این وقف باشد و نامی از موقوف علیه برده نشود. کدام یک از اینها صحیح است و کدام یک باطل؟ امام(ع) در پاسخ مرقوم فرمودند: وقف ها دایر مدار قصد واقفان است، انشاءالله (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۱۹). این روایت نیز به صراحت دلالت دارد که صحّت وقف، تابع نیت واقف است؛

اعم از این که قصد وقف موقت داشته باشد یا قصد وقف مؤبد، در هر دو صورت، صحیح است.

از شیخ طوسی نقل شده است که آن چه در این روایت آمده است تعیین مراد از موقت و غیر موقت است و معنای موقت، یعنی ذکر موقوف علیه و غیر موقت، یعنی عدم ذکر موقوف علیه (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹) بنابراین، این روایت ربطی به وقف موقت و غیر موقت ندارد و نمی‌توان آن را دلیل بر صحت وقف موقت دانست. این روایت در حقیقت، مفسر روایت ابن مهزیار است مبنی بر این که مراد از موقت و غیر موقت در آن روایت نیز همین معنایی است که در روایت صفار آمده است.

همچنین، آیه الله سبحانی در رد دیدگاه سید یزدی که این روایت را دلیل بر صحت وقف موقت گرفته است، سخن شیخ طوسی در مورد این روایت را می‌پذیرد و می‌گوید: هر چند ما با سید یزدی نسبت به صحت وقف موقت هم عقیده هستیم و دلیل آن را اجماع می‌دانیم، اما این روایت را به عنوان دلیل نمی‌پذیریم (سبحانی تبریزی، بی‌تا: ۷۴).

در پاسخ این توجیه، می‌توان گفت:

اولاً: موقت و غیر موقت را به معنای ذکر موقوف علیه و عدم ذکر آن دانستن، سخنی است که راوی آن را نقل کرده است، نه این که سخن امام (ع) باشد.

ثانیاً: این که شیخ طوسی گفته است که در آن زمان متعارف این بوده است که وقف موقت و غیر موقت را به ذکر موقوف علیه و عدم ذکر آن تعبیر می‌کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹) این صرفاً یک ادعا است و دلیل قطعی بر آن وجود ندارد.

ثالثاً: امام (ع) در پاسخ سؤال فرموده است که کیفیت وقف، تابع قصد واقف است و به هر نیت که آن را وقف کند، صحیح است.

رابعاً: حتی اگر موقت را به معنای ذکر موقوف علیه و غیر موقت را به معنای عدم ذکر موقوف علیه بدانیم باز این دو روایت می‌تواند دلیل بر صحت وقف موقت و مقید به زمان باشد، زیرا طبق تعریفی که در این روایت از موقت شده است هر چند اختلاف

در تعریف موقت وجود دارد اما امام (ع) به نوعی هر دو تعریف را مورد تأیید قرار داده و صحت وقف را تابع قصد واقف دانسته است. موقت را چه به معنای ذکر موقوف علیه و عقبه او بدانیم و چه به معنای ذکر موقوف علیه و عدم ذکر عقبه آن بگیریم در هر صورت، دستکم، قابل انطباق بر وقف منقطع و مؤبد - هر دو - است. قبلاً بیان شد که وقف منقطع، قسمی از وقف موقت به شمار می آید و تفاوتی به لحاظ حکم ندارند؛ پس می توان نتیجه گرفت که در وقف، ابدیت شرط نیست.

۴-۳- دلیل چهارم: مقاصد شریعت

با توجه به غرض کلانی که شارع مقدس از تأیید یا تأسیس وقف داشته و آثار فراوانی که بر آن بار می شود، می توان صحت وقف موقت را نتیجه گرفت. تجلی روحیه انفاق، ایثار، فداکاری و نیکوکاری در قالب سنت حسنه وقف یکی از مهم ترین راه های رسیدن به کمال انسانی است که در هدف و غایت شریعت نهاده شده است. وقف، دستکم دو اثر مهم درونی و برونی دارد. اثر درونی وقف به واقف بر می گردد و آن این است که با وقف بخشی و یا تمام اموال خود، درون خویش را پالایش کرده و به تزکیه نفس می پردازد. نسبت به اثر بیرونی وقف نیز می توان گفت که اگر وقف در جامعه گسترش یابد بسیاری از معضلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... را می تواند حل کرده و زمینه تألیف قلوب مسلمانان نسبت به یکدیگر را فراهم کند.

حال، اگر وقف فقط منحصر به وقف مؤبد باشد شاید انگیزه زیادی برای افراد جهت وقف اموال وجود نداشته باشند، اما اگر وقف موقت و زمان مند نیز مشروع باشد افراد زیادی تشویق و ترغیب به انجام چنین امری خواهند شد؛ چراکه می دانند اموالشان بعد از مدتی به دست خودشان بر می گردد و در عین حال، از ثواب الهی نیز برخوردار می شوند. از آنجا که متون دینی تأکید فراوانی بر مسأله انفاق و صدقه و کارهای خیر نموده است، بعید به نظر می رسد که وقف موقت با

اغراض کلان شارع مقدّس منافات داشته باشد. پس، با نگاه به اهداف کلی شارع در تأیید یا تأسیس نهاد وقف، می‌توان عدم منافات وقف موقت با این اهداف را نتیجه گرفته و حکم به صحّت وقف موقت نمود و استنباط کرد که وقف صحیح، منحصر به وقف مؤبد نیست.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه بیان گردید، نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- وقف به معنای ایقاف و نگهداشتن عین و واگذار کردن منفعت است به دیگران (موقوف علیهم).
- ۲- وقف، چه مؤبد، چه منقطع، موقت، و یا حبس، در هر صورت، عنوان وقف بر آنها صادق است و همان گونه که وقف مؤبد، منقطع و حبس صحیح است وقف موقت نیز صحیح می‌باشد.
- ۳- دلایلی که بر شرط بودن ابدیت در وقف و عدم صحّت وقف موقت ارائه شده، قابل خدشه است و نمی‌تواند شرط ابدی بودن وقف را اثبات کند.
- ۴- عمومات باب وقف و عمومات باب عقود و روایات خاصی که در این باب وجود دارد و همچنین نگاه به وقف موقت از منظر مقاصد شریعت، می‌تواند تا حدی صحّت وقف موقت را تضمین کند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۹ و ۲ و ۶، چ ۳، بیروت: دار الفکر.
- ابوعطا، محمد؛ فرزاد، مسعود (۱۳۹۳)، *مفهوم و ماهیت حقوقی «صدقه»*، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۷-۲۰.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۴، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری (ره)
- بحرانی (صاحب حدائق)، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، ج ۲۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللّمعه الدمشقیه**، ج ۳، قم: داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۹، قم: آل البیت (ع).
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، چ ۲، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: اسماعیلیان.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، **تذکره الفقهاء**، قم: آل البیت (ع).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۲ و ۳، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، چ ۲۸، قم: مدینه العلم.
- راغبی، محمد علی؛ رجبی النی، طاهر (۱۳۹۸)، **ماهیت «اطلاق مقامی» و ادله آن**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۱، ۶۱-۸۴.
- سبحانی تبریزی، جعفر، **تقریبات درس خارج**، قم: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویّه**، قم: الحرمین.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰ق)، **حاشیه المکاسب**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ق)، **تکمله العروه الوثقی**، ج ۱، قم: داوری.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، **حاشیه المکاسب**، ج ۶، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، **العروه الوثقی**، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۳، تهران: المكتبه المرتضویه.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه**، ج ۹، ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذيب الاحکام**، ج ۹، ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۳ و ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق) **العين**، ج ۵، ۲، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، **القاموس المحيط**، ج ۳، ۸، بیروت: مؤسسه الرساله.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر**، ج ۱ و ۲، قم: دار الرضی.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۴۲۲ق)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغرّاء**، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاظمی تستری، اسد الله (بی تا)، **مقابس الأنوار و نفائس الأسرار**، قم: آل البيت (ع).
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۹، ۲، قم: مؤسسه آل البيت؛ کرکی (۱۴۰۸ق)، ج ۱، قم: المهدیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۷، ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶ق)، **غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب**، ج ۳، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۳۷۵ق)، **صحیح مسلم**، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، **مصطلحات الفقه**، قم: الهادی.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، احمد حسن؛ عبدالقادر، حامد؛ النجار، محمد علی (۱۴۲۵ق)، **المعجم الوسیط**، ج ۲، ۴، مصر: مکتبه الشروق الدولیه.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، **فقه الإمام الصادق علیه السلام**، ج ۵، ۲، قم: انصاریان.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: چاپ کنگره.

- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳ق)، **منیہ الطالب فی حاشیہ المکاسب**، ج ۲، تہران: المکتبہ المحمدیہ.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق)، **المکاسب و البیع**، ج ۲، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواہر)، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، **جواہر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۸، چ ۷، تصحیح: عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸ق)، **عوائد الایام**، قم: مکتبہ بصیرتی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۴، بیروت: مؤسسہ آل البیت.